



The Conceptual Notion of Iran in the Shiite Discourse of the Safavid Era (With an Emphasis on the Interpretation of Rawdat al-Anwār)

Fatemeh Taherkhani¹ , Heydar Valizadeh² 

1. Assistant Professor, Department of Political Philosophy, Institute of Political Thought, Revolution and Islamic Civilization, Institute of Human Sciences, Tehran, Iran. E-mail: f.taherkhani@ihcs.ac.ir

2. Corresponding Author, Ph.D. Graduated in Political Science from the Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. Email: valizadeh.he@gmail.com

Article Info

Abstract

Article Type:
Research Article

History Received:
18, January, 2024

In Revised Form:
11, October, 2024

Accepted:
11, October, 2024

Published Online:
4, February, 2026

Keywords: Govtman,
Iran, Rouzeh AlAnwa,
Safawiyya,
Shia.

The purpose of this study is to examine the linguistic mechanisms embedded in Shiite discourse that contributed to the revival of the concept of Iran during the Safavid era. The significance of addressing this concept lies in its deep connection to political and social relations, modes of power production, the formation of the Iranian-Islamic identity, and the establishment of the centralized Shiite state all of which are implicitly reflected within its semantic layers. One of the most important texts of this period, written in 1042 AH (1662 CE), is *Rawdat al-Anwār* by Muhammad Baqir Sabzevari. Through its frequent use of the term Iran, this work provides an appropriate case for exploring how the discursive fusion of Iran and Shiism functioned as two fundamental pillars of modern Iranian identity. By interpreting this text through Reinhart Koselleck's conceptual history approach and Ruth Wodak's historical-discursive method, the study finds that the concept of Iran is employed in its broadest semantic and historical sense. All of its discursive and semantic potentials mythical, geographical, religious, and cultural are mobilized to produce the political power of the emerging and comprehensive Safavid state. The text evokes all historical and semantic layers of this concept. Indeed, Shiite operates as the medium for the manifestation of this inclusivity and universality, while simultaneously adding a new semantic layer Shiite itself. In other words, Shiite became the vehicle through which Iran re-emerged both as a concrete and conceptual entity: a centralized Shiite state and a recovered historical-cultural idea.

Cite this The Author (s): Taherkhani, F, Valizadeh, H; (2026), The Conceptual Notion of Iran in the Shiite Discourse of the Safavid Era (With an Emphasis on the Interpretation of Rawdat al-Anwār). *Iranian Studies* Vol. 15, No. 4, winter,:(49-64). DOI: [10.22059/jis.2024.378202.1293](https://doi.org/10.22059/jis.2024.378202.1293)



Publisher: University of Tehran

https://jis.ut.ac.ir/article_99067.html



انگاره‌ی مفهومی ایران در گفتمان شیعی عصر صفوی (با تأکید بر خوانش روضه الانوار ملا محمدباقر سبزواری)

فاطمه طاهرخانی^۱، حیدر ولی زاده^۲ ✉

f.taherkhani@ihcs.ac.ir
valizadeh.he@gmail.com

۱. استادیار، گروه فلسفه سیاسی، پژوهشکده اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ایران. رایانامه:
۲. نویسنده مسئول، دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله

چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی سازوکارهای زبانی موجود در گفتمان شیعی است که موجب احیای مفهوم «ایران» در عصر صفویه شد. اهمیت پرداختن به این مفهوم از آن جهت است که بسیاری از مناسبات و روابط سیاسی-اجتماعی، شیوه‌های تولید قدرت، نحوه شکل‌گیری هویت ایرانی-اسلامی و نیز نحوه ساخت دولت متمرکز شیعی را در لایه‌های زیرین معنایی خود مستتر دارد. از متون مهم این دوره که در سال ۱۰۴۳ ه.ش نگاشته شده است کتاب روضه الانوار اثر محمدباقر سبزواری است. این کتاب با کاربست مکرر واژه ایران، نمونه مناسبی برای بررسی نحوه امتزاج گفتمانی ایران و تشیع به مثابه دو رکن هویتی ایران معاصر است. با خوانش این متن مطابق با رهیافت تاریخ مفهومی کوزلک و روش تاریخی-گفتمانی ووداک، نتایج ذیل حاصل شد: مفهوم ایران به گسترده‌ترین صورت معنایی و تاریخی در این متن مورد استفاده واقع شده و کلیه ظرفیت‌های گفتمانی و معنایی موجود در آن شامل صور اسطوره‌ای، جغرافیایی، دینی و فرهنگی برای تولید قدرت سیاسی دولت فراگیر و نوظهور صفویه به کار گرفته شده است و کلیه سطوح و لایه‌های معنایی تاریخی این مفهوم در این متن، احضار گشته‌اند. به واقع، تشیع به مثابه محملی برای بروز و ظهور این فراگیری و کل‌نگری عمل نموده است و از سویی یک سطح معنایی نو که همان تشیع است نیز به آن افزوده گردیده است. به دیگر سخن تشیع محملی برای ظهور مجدد ایران در دو صورت عینی و ذهنی دولت متمرکز شیعی و مفهومی تاریخی فرهنگی بازبایی شده تبدیل گشت.

نوع مقاله:

علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۳/۲۹

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۳/۰۷/۲۰

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۷/۲۸

تاریخ انتشار:

۱۴۰۴/۱۱/۱۵

واژه‌های کلیدی: صفویه، ایران، گفتمان، شیعه، روضه الانوار.

استناد: طاهرخانی، فاطمه، ولی زاده، حیدر؛ (۱۴۰۴). انگاره‌ی مفهومی ایران در گفتمان شیعی عصر صفوی (با تأکید بر خوانش روضه الانوار ملا محمدباقر سبزواری)، پژوهش‌های

DOI: 10.22059/jis.2024.378202.1293

ایران‌شناسی، سال ۱۵، شماره ۴، زمستان. (۶۴-۴۹).



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

https://jis.ut.ac.ir/article_99067.html

۱. مقدمه

«ایران» مفهومی است گسترده، چند وجهی و عمیق که به مثابه‌ی یک محمل، تاریخی سترگ را در بر خویش حمل می‌نماید. تاریخ هزاران ساله‌ی سرزمینی که اقوام گوناگون، جمعیت ساکن در آن را تشکیل داده‌اند. گاهی از وسعت این سرزمین و اقوام ساکن در آن کاسته یا به آن افزوده شده است و در دوره‌های تاریخی متفاوت، اشکال مختلف حکومتی بر آن حکم رانده‌اند اما مجموعه این تحولات و دگرگونی‌ها، مانع مانایی «ایران» نشده است. هویت بنا شده بر مفهوم ایران، هویتی عمیق و تاریخی است که در طول سده‌ها ابتدا یافته. این هویت، پیچیده و شامل لایه‌های متعددی است. مواجهه‌ی هویت ایرانی با هویت‌های غیر نظیر یونانیان و مغولان، سهمگین و گسترده بوده است اما موجب غلبه‌ی آن‌ها و نابودی «ایران» نشده است و «ایران» همچنان باقی مانده است. سیر تبدیل «ایران» از یک واژه به یک مفهوم به درازای تاریخ تمدن این سرزمین از قبل از اسلام تاکنون است. با ظهور دین مبین اسلام و غلبه‌ی اعراب مسلمان، ایران یک واحد سیاسی مجزا و مستقل نبود اما الگوی کلی حاکم بر نظم‌بخشی و سازمان‌دهی سیاسی که اعراب در خلافت اسلامی به کار بستند مدیون ساختار سیاسی تمدن ایرانی بود. ظهور صفویه نقطه عطف تاریخ ایران است که طی آن وحدت سرزمینی، قدرت سیاسی، تمدن شیعی و اعتلای فرهنگی همگی ذیل مفهوم «ایران» قرار گرفتند. صفویه یک افق تمدنی ۵۰۰ ساله شیعی را برای ایران ایجاد نمود و آنچه از مفهوم ایران به عنوان یک کشور قدرتمند و دولت مستقل تبدیل به یک رویای ذهنی و خاطره جمعی شده بود، مجدداً شکل متعین به خود گرفت و به حقیقت پیوست (نجفی، ۱۳۹۸: ۴۶). درباره‌ی نقش تشیع، علمای دین و مجتهدان اندیشه‌ورز آن دوره در ابتدای این بنای عظیم تمدنی، مباحث زیادی صورت پذیرفته است و نقش گفتمان دینی در شکل‌دهی به این تمدن شیعی و دین پایه غیرقابل کتمان است. همزمان با تأسیس حکومت صفویه بود که مباحث فراوانی پیرامون مشروعیت حکومت و شرایط آن در زمان حکومت غیر معصوم شکل گرفت و استدلال‌ات تاریخی و فقهی علمای شیعه در این زمینه احیا شد. «جواز همکاری با حکومت به حسب ضرورت» و «لزوم حاکمیت سیاسی فقها» از جمله‌ی این نظریات بود. به عبارتی، رابطه‌ی بین نهاد دین و ساختار سیاسی صفویه و بررسی نسبت بین این دو، امری است که بر پایه‌ی تحقیقات تاریخی، اثبات شده است و درباره‌ی ساختار حکومت صفویان و نقش پادشاهان آن در احیای مجد ایران نیز تحقیقات فراوانی صورت گرفته است اما به نظر می‌رسد آنچه همچنان جای بحث دارد، نقش گفتمان تشیع عصر صفوی در احیا، قوام و توسعه‌ی مفهوم «ایران» است. نقطه‌ی کانونی تحقیق حاضر، بررسی مفهوم ایران، مؤلفه‌ها، کارکردها و اثرات آن در گفتمان شیعی عصر صفوی است.

پیداست که چنین تحلیل گسترده و فراخی در قالب یک مقاله نمی‌گنجد مگر از طریق رجوع به اندیشه یک عالم برجسته این دوران و از آنجایی که نسبت پژوهشگر با موضوع تحقیق، نسبت

در-زمانیست، چاره‌ای جز تحلیل متن محور باقی نمی‌ماند. برای برآورده نمودن هدف تحقیق کتاب روضه الانوار عباسی اثر ملا محمدباقر سبزواری (۱۰۱۷-۱۰۹۰.ق) انتخاب شد. این کتاب که در دوره شاه‌عباس دوم نگاشته شده است از آن جهت اهمیت دارد که برای نخستین بار اندیشه سیاسی شیعه را به شکلی اصولی و منطقی طرح نموده است و راهکارهای عملی را برای حفظ وضعیت موجود و ثبات قدرت سیاسی ارائه نموده است و نیز از منابع تاریخی سیاسی پیشین مانند سیرالملوک و تاریخ الوزراء والکتاب نیز بهره برده است.

۲. پیشینه تحقیق

منابع فراوانی درباره عهد صفویه نگاشته شده است. در پژوهش حاضر تلاش شده است طی یک تقسیم بندی کلی به مهم‌ترین شان اشاره گردد: یک دسته آن‌هایی که نقش تشیع را در بازیابی ایران به مثابه یک موجودیت مستقل سرزمینی مورد بررسی قرار داده‌اند که از میانشان به چند مورد اشاره می‌گردد: جعفریان در کتاب «تاریخ تشیع در ایران»، گرایش ایرانیان به تشیع را در نخستین سال‌های ظهور اسلام مورد بررسی قرار می‌دهد و رشد آن را طی قرن‌های چهارم و پنجم تشریح می‌نماید. وی در این اثر تصریح می‌نماید سرزمین ایران قرن‌هاست به قلب شیعه‌ی دوازده‌امامی تبدیل گشته است و هنگامی که صوفیان به مذهب تشیع وارد شدند، این مذهب در ایران فراگیر شده بود و اساساً تشیع که از عهد آق‌قویونلوها بخش‌های عظیمی از سرزمین‌های اسلامی را درنوردیده بود، زمینه ظهور صفویان شد (جعفریان، ۱۳۸۳). همچنین «تغییر مذهب در ایران»، عنوان اثری است که به بررسی و تبیین ظهور و شکل‌گیری ساختار دینی شیعی در دوره حاکمیت صفویه پرداخته است. این اثر توجه ویژه‌ای به موضوع مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران و اهمیت آنان در تحولات دینی روزگار توجه نموده است (ابی صعب، ۱۳۹۶). فقه و سیاست در عصر صفوی تألیف سید محمد بن سید قریش حسینی سبزواری است. مهم‌ترین نکته‌ی این کتاب، نگارش فقه سیاسی به زبان فارسی است. وی در این اثر که به شکلی حکم جهادیه را نیز را دارد صراحتاً از مفهوم ایران بهره جسته است (حسینی سبزواری، ۱۳۷۰).

دسته دوم آثار، متونی هستند که عمدتاً در عهد صفویه نگاشته شده‌اند و با غور در آن‌ها می‌توان ابعاد تاریخی مفهوم ایران و پیوند آن را با تشیع بررسی نمود. این پژوهش‌ها در ۵ دسته‌ی کلی سیاست‌نامه‌ها، رسایل فقهی، وقایع‌نامه‌ها، سفرنامه‌ها و انشائات قابل احصا هستند. در باب رسایل فقهی می‌توان به جامع المقاصد شرح قواعد الاحکام اثر محقق کرکی (۸۴۱-۹۱۲.ش) و نیز رساله‌ی خراجیه و آثاری چون مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام شهید ثانی (۸۸۴-۹۳۸.ش)، مجمع القاعده و البرهان محقق اردبیلی (وفات ۹۶۴.ش)، جامع عباسی شیخ بهایی (۹۲۵-۱۰۰۵.ش) و وسایل الشیعه حر عاملی (۱۰۰۳-۱۰۷۱.ش) اشاره نمود. سیاست‌نامه‌ها نوع دیگری از متون سیاسی این دوره‌اند که نگارش آن‌ها با الهام از سیاست‌نامه خواجه نظام الملک طوسی (۴۰۸-۴۸۵.ق) در طول دوره‌ی میانه تاریخ اسلام (۱۰۰-۷۰۰.ق)

رواج داشته است و یکی از مهم‌ترینشان قواعد السلاطین عاملی اصفهانی (۱۰۸۱ ه.ق) است. وقایع‌نامه‌ها یا تاریخ‌نگاری‌ها که برخی از محتوای سیاسی برخوردار بودند و برخی دیگر رویکردی اجتماعی داشتند نیز جزو منابع اساسی این دوره به شمار می‌روند. از مهم‌ترین آثار این دسته می‌توان به حبیب السیر فی اخبار افراد بشر اثر خواندمیر و احسن التواریخ اثر حسن بیگ روملو و خلاصه التواریخ احمد منشی قمی اشاره نمود.

۳. مفاهیم و روش تحقیق

محوریت متن در پژوهش پیش‌رو، ناگزیری از انتخاب روش تحلیل گفتمان را موجب می‌شود و وجه تاریخی متن مورد نظر، روش تاریخی-گفتمانی^۱ را بر سایر رویکردهای گفتمانی ارجح می‌سازد. همچنین، تمرکز مقاله بر فهم و کشف معناهای گوناگون یک انگاره مفهومی، کاربست ایده تاریخ مفهومی^۲ راینهارت کوزلک^۳ را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. کوزلک در کاوش متن و فهم دقیق معناهای یک مفهوم، پرسش‌های بنیادینی را طرح می‌نماید. پرسش‌هایی از جمله اینکه این مفاهیم از «کجا»، «چه زمان»، «برای چه کسانی» و با «چه هدفی» و «چگونه» ارائه شده‌اند؟ (جزایی و دیگران، ۱۳۹۹: ۹۹) همچنین این روش به واقعیت‌های اجتماعی به مثابه یک مفهوم در حال شدن و فرایندی می‌نگرد. پرسش کلیدی کوزلک که به محقق کمک می‌نماید تا تحلیل دقیق‌تری از معناهای مفهوم ایران ارائه نماید را این گونه می‌توان برشمرد: چگونه معناها در مفاهیم فشرده می‌شوند و به این سبب فضای لازم را برای امکان‌پذیر شدن جدال معنایی فراهم می‌سازد؟ مفاهیم چگونه در ارتباط با پادمفاهیم ظاهر می‌شوند و بدین شکل میدان معنایی را به وجود می‌آورند؟ مفاهیم چگونه به وجود آمدند؟ چگونه معنای آن‌ها تغییر نمود؟ چگونه به ایجاد یا انقراض ساختارها منجر شدند؟ چگونه بر تحولات سیاسی اثر گذاشته و می‌گذارند؟ چرا مفاهیم به‌عنوان واحدهای ارزشمند تجزیه و تحلیل ظاهر می‌شوند؟ چگونه مفاهیم سیاسی با تداوم/گسست ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مرتبط می‌شوند؟ (داوری اردکانی، ۱۳۹۹، ۸۴)

به‌علاوه‌ی این پرسش‌های کلیدی که به نظر می‌رسد امکان کالبدشناسی مفهوم را پدید می‌آورند، چند پیش‌فرض اساسی کوزلک در این مقاله به کار گرفته خواهند شد. آن‌ها عبارت‌اند از؛ دوگانه‌ی «مفهوم-پادمفهوم»^۴ که عبارت‌اند از توجه همزمان به مفاهیم متضادی که در کنار

-
1. Historical-Discursive Analysis
 2. Conceptual history
 3. Koselleck, Reinhart
 4. Concept/Counter concept

یکدیگر میدان معنایی را می‌سازند، مفهوم شناسی ۱ که به معنای کشف تمامی معنای یک واژه است و در نهایت شرایط پیش‌سازبانی^۲ که معنای متون را در زبان‌های مختلف می‌سازند.

از سوی دیگر، سودمندی روش تحلیل گفتمانی-تاریخی در مطالعه متون تاریخی-سیاسی امری بدیهی است. از ابزارهای تحلیلی که روث ووداک^۳ در این روش در اختیار ما گذارده است به سه مورد اکتفا می‌نماییم که عبارت‌اند از: بافت^۴، مضمون^۵، و استراتژی^۶. رویکرد تاریخی-گفتمانی در حقیقت بر مفهوم «بافت» مبتنا یافته است که چهار سطح را شامل می‌شود: ۱. بافت درونی متن یا گفتمان به صورت بلا واسطه. ۲. روابط بینامتنی و میان گفتمانی بین گفتارها، متن‌ها، ژانرها و گفتمان‌ها. ۳. متغیرهای اجتماعی برون‌گرا و چارچوب‌های نهادی خاص «بافت موقعیتی». ۴. بافت وسیع‌تر اجتماعی و سیاسی-تاریخی که پرکتیس‌های گفتمانی در آن گنجانیده شده و به آن مربوط می‌شوند (Wodak, 2008).

استراتژی در حقیقت متشکل از پرکتیس‌های گفتمانی است که به منظور رسیدن به هدفی خاص از جمله اهداف اجتماعی، سیاسی، روان‌شناختی یا زبانی اتخاذ شده است. استراتژی‌های گفتمانی در سطوح مختلف سازمان‌دهی و پیچیدگی زبانی قرار گرفته‌اند (Wodak, 2001: 64). مضامین به عنوان بخشی از استدلال تعریف می‌شوند که متعلق به مفروضات حتمی، صریح و استنتاج پذیر هستند. همچنین، مضمون‌ها، احکام مرتبط با محتوا یا «قوانین نتیجه‌گیری» هستند که بحث و استدلال را با نتیجه یا ادعای مرکزی مرتبط می‌سازند و گذار از استدلال یا انتقال استدلال‌ات به نتایج را توجیه می‌کنند (Kienpointner, 1996: 562).

در نهایت مهم‌ترین سؤالاتی را که روش تاریخی-گفتمانی برای تحلیل بهتر یک متن با استفاده از این روش مطرح نمود عبارت‌اند از: چگونه افراد، اشیاء، پدیده‌ها/ رویدادها، فرایندها و اقدامات، محل ارجاع واقع می‌شوند؟ چه ویژگی‌ها، مختصات و کیفیاتی به بازیگران اجتماعی، ابژه‌ها، پدیده‌ها/ رویدادها و فرآیندهای مختلف نسبت داده می‌شود؟ در این گفتمان از چه استدلال‌هایی استفاده می‌شود؟ این نام‌گذاری‌ها^۷، تخصیص‌ها^۸ و استدلال‌ها^۹ از چه منظر بیان شده است؟ آیا گفته‌های مربوطه آشکارا بیان شده است؟ آیا شدت گرفته یا کاهش می‌یابد؟

1. Semiology
2. Pre-linguistic conditions
3. Roth Wodak
4. Context
5. Topoi
6. Strategy
7. nominations
8. attributions
9. Arguments

۴. تحلیل محتوای مفهوم ایران در روضه الانوار عباسی

ملا محمدباقر سبزواری (۹۸۷-۱۰۵۸ ه.ش) معروف به محقق سبزواری از علمای برجسته‌ی قرن یازدهم هجری به شمار می‌رود و در کنار دیگر دانشمندان و فقهای هم‌عصر خود نظیر میرفندرسکی، میرداماد، شهید ثانی، محقق اردبیلی، محقق کرکی و شیخ بهایی در دوره صفویان زیسته و از سوی شاه‌عباس دوم مورد توجه واقع شده است. وی علاوه بر کفایه الاحکام و ذخیره المعاد که از محتوایی فقهی برخوردار است، رساله روضه الانوار را نگاشت. روضه الانوار به عنوان یکی از مهم‌ترین مکتوبات سیاسی شیعه در دوره دوم تمدن اسلامی شناخته می‌شود. به نظر می‌رسد ملا محمدباقر سبزواری در نگارش متن از اثر مشهور خواجه نظام الملک طوسی (۴۰۸-۴۸۵ ه.ق) یعنی سیاست‌نامه یا سیرالملوک الگوبرداری نموده است چراکه متن سرشار از استناد به آیات کلام الهی، روایات تاریخی، شعر فارسی، حکایت پندآموز و حدیث است و نیز محتوای آن در برشمردن مهم‌ترین اعمالی است که موجب حفظ وضعیت موجود و دوام و بقای سلطنت می‌گردد.

مفهوم ایران به شکل صریح، ۸ بار در متن به کار رفته است. این که مؤلف متن، مفهوم ایران را با چه اهدافی، در چه فرازهایی از متن، برای تشریح چه رویدادهایی، در حمایت از چه کسانی و انکار و رد چه کسان دیگری به کار برده مهم‌ترین پرسش‌هایی است که می‌بایست طی یک کنکاش گفت‌وگویی مشخص گردد. با بررسی متن، مشخص شد مؤلف به هنگام اشاره به مسایل ذیل، صراحتاً از مفهوم ایران بهره برده است:

نصیحت پادشاه در رعایت حدود مذهبی و شرعی؛ ریاضت و مراقبت از سلامت نفس

در توجه دادن پادشاه به اهمیت قناعت و عدم اسراف؛ مناسبات اقتصادی عادلانه

اشاره به تاریخ قبل از اسلام و روایت اساطیری از ایران

ارائه الگوی عملی نوع مناسبات پادشاه با نهادهای تولید قدرت و معرفت

روایتگری از تاریخ جنگ‌ها و مساله تمامیت ارضی ایران

اولین مرتبه‌ای که واژه ایران در متن به کار رفته (سبزواری، ۱۳۸۱: ۴۱) همگامی است که مؤلف در مقدمه اثر در بیان مهم‌ترین عوامل بقا و دوام سلطنت به ۱۵ نکته اشاره می‌نماید که عبارت‌اند از: ترک شکر الهی، غرور و خودبینی، ظلم پادشاه، مماشات در برخورد با ظلم کارگزاران، اشتغال زیاد از حد به لهو و لذات، سستی در انعقاد و انجام تعهدات با سایر ممالک، تندخویی و درشت‌گویی، بخل و خست، ولخرجی، خرابی مملکت و بی‌سرانجامی رعیت، کمی لشگر، خصومت میان امرا و خواص، تفویض امور به جماعت بی‌کفایت، جرات ورزیدن در فسق و معاصی، تغییر در خلق نیکو و سلوک خیر (سبزواری، همان). سبزواری برای نخستین بار به هنگام ذکر علت پنجم زوال قدرت پادشاه یعنی شراب‌خواری و لهو و لعب از مفهوم ایران استفاده نموده است و از پادشاه خواسته است لذت‌جویی‌های حرام به‌ویژه شراب‌خواری را ترک نماید؛

«...چنان چه نواب خاقان جنت مکان فردوس آشیان، شاه‌طهماسب الموسوی الحسینی_انار الله تعالی برهانه_ بعد از ۱۰ سال از پادشاهی، توفیق توبه و انابه یافت و در روضه مطهر حضرت امام الجن و الانس، امام ثامن ضامن، ابوالحسن علی بن موسی‌الرضا- علیه التحیه و الثنا- توبه نصوح به جا آورد و روز به روز آفات از ملک او مرتفع شد و دشمنان مغلوب شدند و از سلاطین ایران زمین از زمان حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله تا امروز هیچ کس را ایام سلطنت به قدر ایام سلطنت آن اعلی حضرت نبوده چنان که متبعان تاریخ دانند...»

در نخستین نگاه، نحوه مفصل بندی واژگان دینی و سیاسی و ایجاد ارتباط وثیق بین دیانت و سیاست حول مفهوم ایران چشمگیر است. مؤلف انجام معصیت الهی را در سست شدن بنیان قدرت زمینی مؤثر و دخیل دانسته است. از این منظر تا قبل از آوردن واژه ایران، از دو نهاد امامت و پادشاهی نام برده شده و یک رابطه‌ی درون گفتمانی بین پادشاه فعلی یعنی شاه‌عباس دوم (۱۰۱۱-۱۰۴۴ ه.ش) پادشاه درگذشته یعنی شاه‌طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ ه.ش) و امام هشتم شیعه یعنی حضرت امام رضا علیه‌السلام (۱۴۸-۲۰۳ ه.ق) ایجاد می‌شود که به معنای پیوست و الصاق نهاد سلطنت شیعی به امامت اهل‌بیت (ع) است. در ادامه و بعد از کاربست واژه ایران، به یک نام دیگر یعنی رسول‌الله صلوات‌الله علیه اشاره شده است و این زنجیره‌ی معنایی به نبوت متصل گردیده. لذا اولین مساله مشهود این است که ایران درون حلقه‌ای از نام‌ها و شخصیت‌ها به کار رفته است که بیش از هر چیز صاحب قدرت الهی از یک‌سو و قدرت زمینی از سوی دیگرند. مؤلف با این چینش نام‌ها سه هدف را پی می‌گیرد؛ ایجاد بن‌مایه دینی-الهی برای سلطنت، تصعید قدرت پادشاه و در نهایت تثبیت موجودیت ایران از عهد رسول اکرم (ص).

روشن است که ایران بعد از حمله اعراب مسلمان به مثابه یک جغرافیای مستقل موجودیت نداشت و بخشی از امپراتوری اسلامی به شمار می‌رفت اما در اینجا ترکیب «سلاطین ایران» به کار رفته تا به‌طور ضمنی به موجودیت و حیات ایران بعد از فتح به دست اعراب مسلمان اشاره شود و امیران منصوب خلیفه با عنوان پادشاهان ایران که عنوانی تاریخی است نامیده شده‌اند. از سوی دیگر، سبزواری با اشاره به ترک شراب‌خواری به عنوان یک عامل مهم در حفظ و بقای سلطنت، به یک حکم شرعی لباسی از عرفان شیعی پوشانده است و ریاضت‌طلبی و پرورش نفس را تحبیب نموده و این عمل را در بردارنده برکات دنیوی (حفظ قدرت دنیایی پادشاه) دانسته است.

در منابع تاریخی اشاره شده است که شاه‌عباس ثانی بعد از ترک شراب در سال‌های نخستین سلطنت، مجدداً بعد از چند سال به شراب‌خواری روی آورد (واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۴۸۰) این مساله نشان‌دهنده‌ی عدم پایبندی محکم همه‌ی شاهان صفوی به احکام شرعی است. بنابراین می‌توان ادعا نمود مذهب تشیع تنها منبع اقتدار شاهان صفوی نبوده است. به باور میچل^۱، هر

1. Colin.P.Mitchell

چند تشیع مذهب رسمی کشور بود اما دولت صفوی برای خاندانش مشروعیتی پدید آورد که در چند لایه عمل می‌کرد که مجموعه‌ی فوق‌العاده متنوعی از هویت‌های سیاسی، مذهبی و فرهنگی را شامل می‌شد (افشار، ۱۳۹۷: ۱۴). صفویه بر سه نیروی جاذبه‌ی ایران پیش از اسلام، سنت ادیان ابراهیمی، امامت و تاریخ آن _ عناصری ترکی و مغولی از صحرای آسیای میانه را بر منابع مشروعیت سیاسی حکومت خود را افزودند (همان: ۱۶). از همین رو این انگاره که تشیع یگانه منبع تولید اقتدار شاهان صفوی بوده، قابل رد به نظر می‌رسد. از سویی دیگر، دقت در اندیشه سیاسی محقق سبزواری برای رسیدن به یک تحلیل دقیق‌تر ضروری است (لک زایی ۱۳۹۰). لک زایی، سبزواری را فقیهی با اندیشه‌های اعتدالی و مصلحت‌جویانه می‌داند و می‌نویسد: «محقق سبزواری در مباحث اندیشه سیاسی خود از اندیشه‌های مسلط سیاسی اجتماعی پیشین (اندیشه‌های یونانی، ایران‌شهری و شریعت‌نامه‌ای) استفاده کرده است اما با این حال اندیشه و رویکرد ویژه‌ای داشته که از موضع یک مصلح اجتماعی بیان شده است. در واقع اندیشه سبزواری تا حدود زیادی متأثر و برخاسته از نابسامانی‌های عصر وی و لزوم اصلاح نظام سیاسی و تنظیمات دولتی بوده است» (علیخانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۰۰). سبزواری خود در روضه الانوار این چنین می‌نویسد: «در آن زمان که امام از نظرها غایب و پنهان باشد به حسب حکمت‌ها و مصلحت‌ها.. اگر پادشاهی عادل مدبر که خدایی و ریاست این جهان نماید در میان خلق نباشد، کار این جهان بر فساد و اختلال انجامد و منتظم نشود و هیچ‌کس را تعیش نباشد بلکه لابد و ناچار و ضرور است خلق را پادشاهی که...» (سبزواری، ۱۳۸۲: ۳۲). با این دیدگاه است که وی همکاری با شاه صفوی را برمی‌تابد هر چند به وی توصیه می‌نماید به مانند شاه طهماسب بر رعایت اصول شرعی ملتزم باشد.

دومین کاربرد قابل تأمل مفهوم ایران در این متن، مربوط به نقل حکایتی از دوره مستعصم عباسی (۶۰۹-۶۵۶ ه.ق) است که طی آن مؤلف به سقوط خلافت عباسیان به دست هلاکوخان (۶۱۵-۵۶۳ ه.ق) و موقعیت دو ایرانی اهل تشیع یعنی ابوطالب مؤید الدین محمد بن العلقمی (۵۹۳-۵۶۵ ه.ق) وزیر معتصم و ابوجعفر محمد بن حسن طوسی معروف به خواجه‌نصیرالدین طوسی (۵۷۹-۵۶۳ ه.ق) مشاور هلاکوخان در آن واقعه پرداخته و از ترکیب بلاد ایران استفاده نموده است؛

«و در آن وقت که هلاکوخان از ضبط و تسخیر اکثر بلاد ایران فارغ شده، صیت معدلت او در اطراف عالم شایع گشت، ابن علقمی وزیر در پرده خفا رسولی به بارگاه هلاکوخان فرستاد و بعد از اظهار عبودیت و اظهار بدی احوال دارالخلافت اظهار نمود که اگر خان متوجه این دیار گردد بی‌آنکه به تسویه صفوف و استعمال آلات حرب احتیاج افتد، مملکت بغداد را تسلیم نماید.» (سبزواری، ۱۳۸۱: ۴۳)

واژگانی که بیانگر نوع ویژه‌ای از کنش هستند و پیرامون بلاد ایران به کار رفته‌اند، عبارت‌اند از: «ضبط»، «تسخیر»، «شایع شدن صیت معدلت»، «تسلیم مملکت بغداد»، «اظهار عبودیت به هلاکو»، «اظهار بدی احوال دارالخلافة»، «فرستادن رسول». این کنش‌ها تصویری از تمایز تاریخی بین ایران و غیر ایران را به نمایش گذارده‌اند. مؤلف متن با به کار بردن صفت «معدلت» برای هلاکو، وی را به سبب انتزاع ایران از دستگاه خلافت عباسی تکریم نموده و او را پادشاهی خوشنام و دادگر دانسته است تا بدون اشارات صریح، معتصم را به مثابه سلطان جابر معرفی نماید. در واقع، سقوط خلافت عباسی به معنای آغاز استقلال ایران از خلفای اهل تسنن و بازیابی هویت تاریخی خویش در قالب دولت است مورد توجه مؤلف بوده است و وی با نام بردن از دو شخصیت شیعه و برجسته‌سازی نقش آنان در این رویداد، به شکل ضمنی استقلال ایران را مدیون شیعه دانسته و بدین سبب برای مذهب رسمی کشور در عهد و زمانه خود، اسطوره‌سازی نموده و بین بلاد ایران و دارالخلافة در دوره عباسی و عثمانی حد سیاسی، جغرافیایی و مذهبی را مشخص نموده است؛ به عبارت دیگر، مهم‌ترین کارکرد مفهوم ایران در این بخش از متن، متمایز ساختن این جغرافیا از حدود جغرافیایی خلافت و از این طریق تأکید بر تمایز فرهنگی و سیاسی آن است. همچنین کنش‌های ضبط و تسخیر، مفاهیم نسبتاً تعدیل یافته‌ای هستند تا هلاکو را به عنوان یک فرمانده اشغالگر و غاصب باز نمایند بلکه وی را ناجی ایران و شیعیان ملک عراق به تصویر در آورند. این کنش‌ها در نسبت با بلاد ایران، بیانگر زنجیره‌ای از رویدادها هستند که یکی از نقاط عطف تاریخ اسلام یعنی سقوط خلافت را به نفع ایران و تشیع بازنمای می‌کنند. روابط ایران با عثمانی در این دوره به گونه‌ای بود که احتمال وقوع جنگ و درگیری بین آن‌ها پایین بود و عثمانی تهدیدی برای تمامیت ارضی ایران محسوب نمی‌شد. لوفت (۲۰۰۱) در این زمینه می‌نویسد: «...معلوم شد که هدف‌های سیاست عثمانی دیگر معطوف به تسخیر ایالات غربی چغورسد (ایروان) و آذربایجان نیست...» (جهانداری، ۱۳۸۰: ۱۰۱) سبزواری نیز قلم را به تندی علیه عثمانی به کار نبرده است و تنها به تثبیت هویت شیعی و بازنمایی فرازی تاریخی که طی آن اهل تشیع در مقام بالاتری نسبت به اهل سنت قرار می‌گیرند، اکتفا نموده است.

در ادامه و در فرازی دیگر از متن، مؤلف بلاد ایران و ملک ایران را در اشاره به لزوم دوری پادشاه از تجمل و اسراف به کار برده است. با توجه به اینکه با اصلاحاتی که شاه‌عباس اول به وجود آورد، مبنای قدرت سلطنت توسعه یافت. سیادت و رهبری مملکت که از مناسبات پیر طریقت با قشر بالای عمدتاً ترکمن نتیجه می‌شد از جنبه‌ی مذهبی خود عاری شد. البته شاه در دیده‌ی رعایای خود همچنان از نیروهای فوق طبیعی که وی را داری آن می‌پنداشتند برخوردار بود ولی قدرت و شکوه و جلالی که از دیرباز شخص شاه و مقام او را احاطه کرده بود بیشتر و چشم‌گیرتر در جبروت و ظواهر تشریفات درباری جلوه‌گر می‌شد (جهانداری، ۱۳۸۰: ۱۰۰). محقق سبزواری نیز با تمثیلی، شاه را متوجه این نقیصه نموده است:

«...و لشکر هندوستان و سلاطین ایشان چون به عادت آن ملک، بسیار سنگین و گران بار و پرموونت و عیش و فراغت دوست می‌داشتند، در هیچ یک از زمانی یکی از ایشان را بر بلاد ایران یا توران استیلائی نصیب نشد و آنچه می‌شد برعکس بود...» (سبزواری، ۱۳۸۱: ۴۲۷) و از کمال انتظام ملک و شوکت و سرانجام سپاه و حشمت بود که در ایام آن حضرت، چهار نوبت سلطان سلیمان، پادشاه تمام ممالک روم و مصر و شام و یمن و حرمین و بلاد مغرب با لشکرهای بیرون از حد و شمار، متوجه ملک ایران شده و هر مرتبه ضعیف و مختل مراجعه نموده... و در یک سال، سه ملک مانند عراق عرب که از مواضع معتبر ایران زمین بلکه خلاصه و زبده ربع مسکون است و ملک قندهار و قلعه هرمز به تصرف اولیای دولت آن حضرت درآمد. «(سبزواری، همان: ۴۲۸)»

آنچه در سطور فوق مشهود است دو عامل «زمان» و «مکان» در همبستگی با مفهوم ایران است. مؤلف صراحتاً به یک تاریخ مشخص و دقیق اشاره ننموده است و همین نکته موجب مبسوط الید بودن وی در امتداد موجودیت ایران از تاریخ عهد باستان تا دوره معاصر گردیده است. بدین سان بسط موجودیت ایران در زمانی طولانی از عهد اساطیر تا عهد صفویه امکان‌پذیر گشته است زیرا که واژه‌ی توران به منطقه‌ای در آسیای میانه و در عصر اوستا اشاره می‌نماید که به سبب کاربست آن در شاهنامه وجهی روایی و اساطیری و فرازمانی یافته است و هنگامی که در کنار ایران قرار می‌گیرد تاریخی به سترگی مستتر در معنای خود به ایران می‌بخشد. مؤلف سپس به عهد سلطان سلیمان عثمانی اشاره نموده تا امتداد آن تاریخ تا این زمان خود را تداوم دهد و به نوعی بر پیوستگی تاریخی موجودیت ایران و عدم اضمحلال آن در طی این اعصار و قرون متممادی دلالت نماید. مؤلف بر این نکته وقوف داشته است که در این تاریخ متممادی که وی آن را به تصویر درآورده است، ایران همواره از حکومت مستقل برخوردار نبوده است لذا از اصطلاح بلاد ایران استفاده نموده. به دیگر سخن مؤلف هویت ایران را منوط به داشتن یک حکومت و دستگاه سیاسی ننموده است و آن را حتی در شرایط زوال قدرت سیاسی نیز پابرجا تصور نموده. در مرتبه دوم که از ایران نام برده شده، مربوط به عهد صفوی است که یک دولت قدرتمند شکل گرفته است. در نتیجه اصطلاح ملک ایران به کار رفته است که دارای وجه سیاسی‌تری نسبت به واژه بلاد که از معنایی جغرافیایی برخوردار است، است. در نهایت، اصطلاح ایران زمین بعد از اصطلاح عراق عرب به کار رفته است. این توالی نوعی از تباین و مرزبندی بین ایران-عراق از یک سو و ایران-عرب از سوی دیگر بر ساخته است. اگرچه مؤلف با عبارت «خلاصه و زبده ربع مسکون» به جغرافیای عراق به سبب قبور ائمه اطهار علیه‌السلام ابراز ارادت نموده است اما ایران را با الصاق به واژه زمین در سطح و مرتبه‌ای بالاتر از اقتدار قرار داده است زیرا که ایران زمین مفهومی ادبی و تاریخی است که بیانگر اصالت و شکوه این سرزمین است. در مفاد این سطور، اصطلاحات بلاد ایران، ایران زمین و ملک ایران در بردارنده وجوهی از عظمت

سیاسی- تاریخی و گستردگی جغرافیایی ایران نسبت به رقبای آن است چه آن که مؤلف ایران عصر شاه‌طهماسب را دارای اقتداری می‌داند که خلافت عثمانی با گستردگی مکانی روم و مصر و شام و یمن و شمال آفریقا و سرزمین‌های عربی امکان تصرف و تسلیم آن را نیافت و حتی توانست عراق و قندهار و هرمز را به تصرف درآورد. توجه به کارکرد مفهوم ایران در بند ذیل می‌تواند مضامین مورد نظر سبزواری را تشریح نماید:

«... و این فریدون از اعظم پادشاهان عجم است و کمال ضبط و سیاست با جمال عقل و کیاست جمع داشت. در زمان خود ربع مسکون را بر سه پسر خود قسمت نمود... و ایران را که عبارت از کنار آب فرات است تا لب جیحون و وسط عالم و خوش‌ترین و بهترین عرصه گیتی است، نامزد ایرج کرد و او را ولیعهد ساخت و بر برادران ترجیح داد...» (سبزواری، ۱۳۸۳ : ۵۰۶)

اولین مضمون به کار رفته در این بند، مضمون «حقیقت» یا «واقعیت» است. مضمون حقیقت ۱، یک الگوی استدلالی زاید است که به شرح زیر قابل تفسیر است: از آنجا که واقعیت همان است که هست، یک عمل/تصمیم خاص باید انجام شود/ اتخاذ شود (ووداک، ۱۹۸۸ : ۲۰۸). پیش از این اشاره شد که موضوع کتاب سبزواری، ارائه نصایح اخلاقی و رویه‌های مطلوب حکمرانی به پادشاه عصر خود، شاه‌عباس صفوی است. سبزواری از فریدون که شخصیتی اساطیری است به عنوان پادشاه نیکو روش نام برده و از شاه باس خواسته است به مانند فریدون عمل نماید و دادگر باشد. سبزواری از شاه شیعه مذهب می‌خواهد که روشی به مانند نیاکان و اشخاص اساطیری سرزمین خود داشته باشد. توسل به اسطوره‌ها به این معناست که سبزواری به دنبال کثرت بخشی به منابع مشروعیت بخش به حکومت صفوی است و از پادشاه صفوی انتظار هیبتی در قواره اساطیر را دارد. دومین مضمون به کار رفته در این متن، مضمون تاریخ است. ۲. این مضمون را می‌توان این‌چنین توصیف کرد: از آنجا که تاریخ می‌آموزد که اقدامات خاص عواقب خاصی دارند، باید یک کنش خاص را در یک موقعیت خاص (ظاهراً) قابل مقایسه با مثال تاریخی‌اش انجام داد یا حذف نمود (ووداک، ۱۹۹۸ : ۲۱۰). روشن است که رویکرد سبزواری به برخی پادشاهان ایرانی قبل از اسلام، همدلانه و ارج گذارانه است. وی آن‌ها را به مثابه نیاکان صاحب خرد و درایتی معرفی می‌نماید که شایسته تکریم و الگوپذیری هستند. به نظر می‌رسد این تکریم بیش از هر چیز به سبب مقابله با قرائت تحقیرآمیز خلفای عباسی و عثمانی از ارکان سازه مفهومی ایران قبل و بعد از اسلام با واژگانی نظیر «مجوس» و «رافضی» است. و سبزواری خواسته خاستگاه تمدنی سترگ صفویه را به رقبا و دشمنان خارجی یادآوری نماید. مضمون قابل توجه دیگر، مضمون سودمندی یا مزیت ۳ است که به این معناست: اگر یک عمل تحت یک

1. The topos of reality
2. The topos of history
3. the topos of advantage or usefulness

نقطه‌نظر خاص مفید باشد، پس باید آن را اجرا کرد. (ووداک، همان) مؤلف به طور ضمنی از شاه‌عباس خواسته است عدالت را اجرا نماید نه به جهت آن که یک فریضه است یا شاه موظف است آن را جاری سازد بلکه به این دلیل که اجرای عدالت برای حفظ قدرت سودمند است:

«و سلاطین ترکان چنگیزی که در سابق صحرائشین بوده‌اند به این علوم رغبت داشته‌اند و در جستجو و در طلب دانایان این فنون (منظور علوم ریاضی و نجوم و مهندسی است) اهتمام می‌نموده‌اند؛ چنان چه منکوقآن که از اعظم سلاطین چنگیزی است داعیه بستن رصد داشت و بعضی علمای این فن را از بلاد ماوراءالنهر و غیره جهت این مهم طلب نموده بود و ایشان از تمشیت این امر عظیم عاجز شده بودند و چون آوازه وفور فضایل و کمالات و اطلاع بر دقائق علوم مولانای معظم، قدوه الحکماء المحققین، اعظم الافاضل المتأخرین، خواجه نصیر المله و الدین محمدالطوسی را که در آن وقت در حبس ملاحظه قهستان بود شنیده بود و شوق تمام به صحبت حضرت خواجه داشت، در وقتی که برادر خود، هلاکوخان را با لشگری سنگین مأمور ساخته بود که از آب آمویه عبور نموده تسخیر بلاد ایران نماید، با او مقرر داشته بود که چون تسخیر بلاد قهستان و فتح قلاع ملاحظه نماید، جناب خواجه را نزد او به بلاد شرقی بفرستد.» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۶۴۴)

این بند بیانگر توجه ملامحمد سبزواری به تنظیم مناسبات پادشاه با نهادهای تولید دانش و معرفت است که زاینده‌ی قدرت نیز می‌باشند. وی این علوم را سبب نفع مادی آن‌ها در تأمین معاش حائز اهمیت دانسته و حتی مبدأ این علوم را به وحی الهی منتسب می‌داند که در اثر انواع مناقشات و لاحق اهل دانش از آن مرتبه کاسته شده است. به عبارتی وی اصالت این علوم را در حد اتصال به عالم قدس می‌داند. وی به تقسیم‌بندی افلاطون اشاره می‌نماید که علم فقه را از برای حفظ دین، علم طب را نافع بدن و علوم هندسه را به سبب معاش دارای اهمیت می‌داند که شامل ریاضیات و هندسه و نجوم می‌شود. وی با ذکر حکایت منکوقآن و تلاش وی در همراه نمودن خواجه نصیر با خود، یکی از شروط مهم تمایز بین بدویت و مدنیت را تسلط به دانش‌های مهندسی دانسته و آن را لازمه‌ی بنای تمدن بر می‌شمارد و رویه‌ی حرمت‌گذاری به دانشمندان این علوم را بین تمامی حکمت‌ها در اعصار مختلف شامل ترکان و مغول‌ها و عباسیان و امویان ساری و جاری می‌داند. سبزواری در بیان توقف و مهار پیش روی مغول‌ها در تخریب و تجاوز به ملک ایران و نیز آشنایی با تمدن و فرهنگ به آشنایی آن با نبوغ خواجه نصیر اشاره نموده تا اهمیت دانش‌ها و علوم به اصطلاح طبیعی را در تولید قدرت سیاسی برای حاکم باز بنمایاند. وی عظمت ایران را از طریق تحبیب و تکریم شخصیت علمی خواجه نصیر اهل تشیع به نمایش گذارده است.

عثمانی‌ها به عنوان مهم‌ترین دشمن صفویه، مشروعیت حکومت خود را از طریق تمسک به مفهوم خلافت تأمین می‌نمودند و به عنوان رهبران اهل تسنن، داعیه رهبری جهان اسلام را

داشتند. مؤلف متن با ایجاد حلقه‌های اتصال بین مفاهیمی چون دانش، خواجه نصیر، مغولان و عباسیان، ایران را به سبب داشتن شخصیتی چون خواجه در جایگاهی فراتر از دشمن یعنی عثمانی‌ها به تصویر کشیده و به طور ضمنی به پادشاه یاد آوری نموده است اگر به مانند مغولان پایه‌های قدرت خود علاوه بر الهیات را بر علوم و دانش‌های مادی قرار دهد در آن صورت می‌تواند به مانند آنان در برابر قدرت خصم پیروز باشد.

۵. نتیجه

در این مقاله تلاش شد معنا بخشی‌های متنوع و متفاوت بر مفهوم ایران از سوی یکی از مهم‌ترین اندیشمندان عصر صفویه بررسی گردد. به نظر می‌رسد سنت سیاست‌نامه نویسی که ریشه در تاریخ قبل از اسلام دارد و در دوره ایلخانان مجدداً رونق گرفت، به قالب مناسبی برای شکل‌گیری یک گفت‌وگو میان شاهان اقتدارگرا مستبد صفوی با اندیشمندان و فقهای زمانه خود شد. سایر قالب‌های تولید متن سیاسی شامل انشا، سفرنامه و وقایع‌نامه امکان این گفت‌وگو را فراهم نمی‌آوردند زیرا مؤلفان آن متون در ذیل دستگاه رسمی قدرت یا حتی بیرون از آن تعریف می‌شدند. محقق سبزواری از این فرصت گفت‌وگو و قالب سیاست‌نامه بهره برد تا در عین حفظ عقیده‌اش مبنی بر اهمیت نقش پادشاه در تثبیت مذهب تشیع و امنیت سرزمینی، او را تشویق به اصلاح امور و طی مشی عادلانه نماید. وی در این راه از کلیه معنای تاریخی، اسطوره‌ای و نیز دلالت‌های جغرافیایی و مذهبی بر ایران سود جست و تمامی این معناها را به شکل همزمان احضار نمود. تجمیع این زمان‌های متفاوت و دلالت‌های گوناگون نسبت به مفهوم ایران به کلام سبزواری قدرت و عمق بالایی بخشید تا در تراز یک مؤلف صاحب اقتدار فضای مبتنی بر دیالوگ را بین خود و پادشاه عینیت ببخشد.

نکته‌ی مهم دیگر اینکه در خلال این تحقیق مشخص شد که منابع حاشیه‌ای نیز وظیفه‌ی مشروعیت بخشی به گفتمان رسمی دولت صفویه را بر عهده داشته‌اند. این تحقیق مؤید فرضیه‌ی میچل (۲۰۰۹) است که علیرغم مرکزیت داشتن تشیع در ساختار مشروعیت ساز گفتمان سیاسی صفویه اما نمی‌توان منابع دیگر را نادیده گرفت. عرفان اسلامی و صوفی‌گری به ویژه در سال‌های نخستین، توجه به منابع باستانی اقتدار ایران مانند اسطوره‌های شاهنامه، منجی‌گرایی، روحانی‌سالاری، پادشاهی دادگر از جمله‌ی این منابع‌اند. در خلال این تحقیق همچنین مشخص شد که چگونه در کنار این منابع متکثر و متنوع از مفهوم ایران استفاده شد و گسستگی تاریخی در کاربست این مفهوم که در سده‌های نخستین ظهور اسلام پدید آمده بود، از بین رفت و محقق سبزواری با بهره‌گیری از این منابع متنوع موجودیت تاریخی و جغرافیایی ایران را به شکل به هم پیوسته بازنمایی نمود. در نهایت می‌بایست به این مساله اشاره نمود که یک لایه‌ی معنایی نو به مفهوم ایران الصاق شد و آن معنای تشیع بود. به نظر می‌رسد آنچه موجب شد آن معنای پراکنده و فاقد اقتدار مجدداً ذیل مفهوم ایران قابل ردیابی و بازنمایی گردند همین معنای

جدید ایران شیعی بود زیرا که در لوای این مفهوم موجودیت و استقلال سرزمینی ایران یک‌بار دیگر تجدید یافت.

منابع

- احمد قمی، قاضی. (۱۳۵۹). خلاصه التواریخ. تهران: دانشگاه تهران.
- آصف، محمد هاشم. (۱۳۵۷). رستم التواریخ. تهران: امیرکبیر.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۴۸). سیاست و اقتصاد عصر صفوی. تهران: صفی‌علیشاه.
- تاج‌بخش، احمد. (۱۳۴۰). ایران در زمان صفویه. تبریز: چهره.
- ترکمان منشی، اسکندر بیگ. (۱۳۷۷). تاریخ عالم‌آرای عباسی. تهران: دنیای کتاب.
- ترکمان منشی، اسکندر بیگ و مورخ، محمدیوسف. (۱۳۱۷). ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی. تهران: اسلامیه.
- ثابتیان، ذبیح‌الله. (۱۳۴۳). اسناد نامه‌های تاریخی. تهران: ابن‌سینا.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۹). صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست (جلد ۱). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خواندمیر، غیاث‌الدین. (۱۳۶۲). تاریخ حبیب‌السیبر (۴ جلد، چاپ سوم). تهران: فروشی خیام.
- روملو، حسن بیگ. (۱۳۴۷). احسن التواریخ. تهران: شمس.
- قباد الحسینی، خورشاه. (۱۳۷۹). تاریخ ایلچی نظام‌شاه و تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۲ هـ ق (به تصحیح و توشیح محمدرضا نصیری و کویچی هانه‌دا). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کمپفر، انگلبرت. (۱۳۶۳). سفرنامه کمپفر (ترجمه‌ی کیکاووس جهانگیری، چاپ سوم). تهران: خوارزمی.
- علی‌خانی و همکاران. (۱۳۹۰). اندیشه‌ی سیاسی متفکران مسلمان (جلد ۶). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- لکه‌پارت، لارنس. (۱۳۸۳). انقراض سلسله صفویه (ترجمه‌ی دولت‌شاهی). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لوفت، پاول. (۱۳۸۰). ایران در عهد شاه‌عباس دوم (ترجمه‌ی کیکاووس جهانگیری). تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- محقق سبزواری، ملا محمدباقر. (۱۳۸۱). روضه الانوار عباسی. قم: بوستان کتاب.
- موسوی فندرسکی، ابوطالب بن میرزا بیگ. (۱۳۸۸). تحفة‌العالم در اوصاف و اخبار شاه سلطان حسین. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- میچل، کالین. (۱۳۹۷). سیاست ورزی در ایران عصر صفوی (ترجمه‌ی حسن افشار). تهران: فرهنگ جاوید.
- نویی، عبدالحسین. (۱۳۷۲). روابط سیاسی ایران و اروپا در عصر صفوی. تهران: مؤسسه انتشارات ویرسمن.
- واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف. (۱۳۸۰). ایران در زمان شاه صفی و شاه‌عباس دوم (حدیقه‌ی ششم و هفتم از روضه‌ی هشتم) (تصحیح و تعلیق محمدرضا نصیری). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- Browne, Edward. (1902). A literary history of Persia. New York: C. Scribner's Sons.
- Frye, Richard. (1975). The golden age of Persia. London: Orion Publishing Group.
- Koselleck, Reinhart. (1972). Einleitung. In Otto Brunner, Werner Conze, & Reinhart Koselleck (Eds.), *Geschichtliche Grundbegriffe: Historisches Lexikon zur politisch-sozialen Sprache in Deutschland* (Vol. 1). Stuttgart: Klett-Cotta.
- Olsen, Niklas. (2012). History in the plural: An introduction to the work of Reinhart Koselleck. New York: Berghahn Books.

- Wodak, Ruth, & Meyer, Michael. (2008). *Critical discourse analysis: History, agenda, theory, and methodology*. London: SAGE Publications Ltd.
- Wodak, Ruth, & Chilton, Paul. (2005). *A new agenda in (critical) discourse analysis: Theory, methodology and interdisciplinarity*. Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Woodward, Kathryn. (2000). *Questioning identity: Gender, class, nation*. London: Routledge.